

هسته‌ی آتشفشانی سینما

- هسته‌ی آتشفشانی سینما
- بهروز افخمی
- نشر ساقی، ۱۳۷۹



اصیل در حافظه تماشاگر، به خصوص کودکان کم تجربه ثبت خواهد شد و در عمق روح آنان کمین خواهد نمود. ... و زمانی که این کودکان بزرگ شوند و به عرصه اجتماع قدم بگذارند، طرز تفکر و منش خویش را به صورت رسم رایج در می‌آورند و چنین است که دنیایی آتش می‌گیرد و فرو می‌ریزد و دنیایی دیگر از میان خاکستر آنها سر بر می‌آورد.

وی در بخشی از مقاله خود تحت عنوان بحران در سینمای ایران که در مجله سوره، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ چاپ شده می‌گوید، مدرنیسم در حال مردن است و از آنجایی که سینمای ایران نیز تا مغز استخوان آلوده به میکروب این بیماری است سینمای موجود نیز همراه با آن خواهد مرد. اما چه بهتر از این! تمایل طبیعی و اصیل توده‌های تماشاچی به سینمای واقعی و مردمی همیشه زنده است و چنان سینمایی از میان خاکسترهای سینمای بیمار فعلی سر بر می‌آورد. فیلم سازان آینده بر قله مذهب، اسطوره و سنت‌های مردم خویش ایستاده و با بهره از مایه‌های غنی سینمای کلاسیک دنیا، با تماشاچی هنر دوست در ایران و سایر کشورهای مسلمان وحتى همه مردم سراسر جهان ارتباط برقرار خواهند کرد.

کتاب در قطع رقعی، با شمارگان ۳۳۰۰ نسخه و قیمت ۶۵۰ تومان منتشر شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره می‌کند که از عمر بعضی از مقالات این کتاب ده سال — بیشتر — می‌گذرد. و با گذشت این سال‌ها، طبیعی است که در جزئیاتی می‌بایست تجدید نظر و یا تنقیحی صورت بگیرد. سپس اضافه می‌کند که بنای چنین کاری را ندارد، چرا که در چشم به هم زدن ده سال دیگر خواهد گذشت و تجدید نظری دوباره لازم می‌شود. اما تاکید می‌کند که به خطوط اصلی مقالات خود هنوز هم معتقد است.

کتاب در ۹ مقاله تنظیم شده است. داشتن و نداشتن، هسته آتش فشانی سینما، هلاک عقل به وقت اندیشیدن، واقعیت و سینما، قبض دائمی و بسط ناپذیر نقد فیلم، بحران در سینمای ایران، با ابراهیم حاتمی کیا، آن دنیای دیگر و تاریک خانه نظریه پردازی عناوین مقالات ارائه شده در این اثر می‌باشد.

در بخشی از مقاله «در هسته آتشفشانی سینما» که در مجله سوره، دی ماه ۱۳۶۹ چاپ شد، آمده است که فیلم‌سازی که تمام خصوصیات تشریح شده را در نظر بگیرد و موافق با توانایی‌های ذاتی سینما کار کند ممکن است به هسته‌ای قدرتمند و آتشفشانی هنر فیلم دست یابد و به تعبیر لویی بونوئل «جهانی را به آتش بکشد». این فیلم ساز می‌تواند اسطوره‌های دنیای فردا را به وجود آورد. در نتیجه فیلم‌هایش واقع نما و باورپذیر شده و مانند خاطرات واقعی و تجربیات

تفسیر می‌کند و در این رهگذر کار او به سمبولیست‌ها نزدیک می‌گردد.

او جنبشی از تعاش گونه را به طور تدریجی در اثرش وارد می‌کند و موضوعات او در پرده آسمان شب (The night sky) و خرمن گندم و سرو Cypresses، fields، الهام یافته از ارزشی سمبولیک هستند، وی در آثارش سعی دارد سروهایی را شرح دهد، و همچنین کوههایی را بیان کند که دامنه آنها همانند ماموت‌ها و یا کرگدن‌ها رعب‌آورند.

درباره پرده Stary night به «تئو» می‌نویسد: من از خویشتن می‌پرسم، چرا؟ نقطه‌های نورانی و درخشان آسمان به اندازه نقاط روشن روی نقشه فرانسه قابل دسترسی نیستند؟ آه که این ستاره‌ها چقدر پرشکوهند.

ون‌گوگ در فیگور و ترکیبات چهره و اندام، تغییراتی ایجاد می‌کرد و چون اکثر اوقات فقر و تهیدستی مانع استخدام مدل نقاشی برای هنرمند بود، وی از چهره خویش مدد می‌جست و پرتره‌های بسیاری از چهره خود نقاش به جای مانده است....

او می‌نویسد:

من دوست دارم پرتره‌هایی را به تصویر بکشم که حتی بعد از یک قرن نیز برای مردم مطلوب و زنده جلوه کند، نه پرتره‌هایی که در حد یک منظره باقی بماند. کوشش من بر این نیست که در این راه به شباهت‌های عکاسی نایل شوم... بلکه به وسیله مفاهیمی از تأثرات، فشردگی و برانگیختگی احساسات و به کمک دانش و آزمایش‌ها و تجربیات تازه‌ای از رنگ‌ها، هدف‌هایم را دنبال می‌کنم...

او رنگ‌ها را زیر نفوذ خود آورد، اما نه با تقلید، بلکه با انتخاب رنگ‌ها، رنگ‌هایی که مرتبط به موضوعات نقاشی او بودند، او در این باره می‌گوید:

من سعی کرده‌ام با رنگ‌های سرخ و سبز، حالات وحشت و هیجان بشری را بیان کنم... انتخاب‌های او بی‌نظیر بود، ون‌گوگ همیشه یک مرحله پیشتر از هنرمندان دیگر گام برمی‌داشت تاریکی رنگ‌ها را تاریک و روشنی‌ها را روشن تر به نمایش می‌گذاشت... گویی که همیشه خورشید را در سرش و تند باد را در قلبش حمل می‌کرد.

او با دستاخن نقاشی نمی‌کرد، او با حس عریان خویش تصویر می‌ساخت. پرتره خود شاعر، نگاهی به درون اوست، با ابرهای آتشین و پیچ و تاب درختانی که به نظر می‌رسد فریادشان به سوی آسمان است، فریادی به وسعت ترس‌ها و دردها و رنج‌ها...

وی شاید بیش از هر نقاش دیگری حالات درونی و اندیشه خویش را در هنرش بیان می‌کند... حالت سنگینی (Wheatfield -with- crows) فقط چند روزی قبل از خودکشی او بر پرده نقاشی جان گرفته است...

ون‌گوگ در زمان حیاتش تنها توانست دو اثر خود را به فروش برساند در حالی که امروزه نقاشی‌های او میلیون‌ها دلار خرید و فروش می‌شوند و در بین نقاشان مشهور از محبوب‌ترین چهره‌ها به شمار می‌آید...

... ون‌گوگ کسی بود که کلید غلبه بر طبیعت را یافته بود...

کتاب آتشفشانی سینما بهروز افخمی